



فراخوان به اعتراض علیه نسل کشی اسرائیل در فلسطین در ۲۹ نوامبر

جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین

سرگردان به دنبال نوری در انتهای تونل از ترامپ تا نتانیاهو

آذر مدرسی

انتخاب مجدد ترامپ را زمین لرزه دیگری در جهان مینامند. میگویند ترامپ قرار است دوباره میزبازی را به هم بزند و "تعالی" و "ثبات" و ساختارهای جهان را با مخاطرات جدی روبرو کند. پایان جنگ اوکراین و توافق با روسیه، پایان دادن به کشتار در نوار غزه، به شرط تحویل دادن کرانه باختری و سرجای خود نشانیدن جمهوری اسلامی، احیا جایگاه از دست رفته امریکا و اسرائیل را در منطقه و اجرا پیمان ابراهیم، تمرکز و تشدید جنگ اقتصادی با چین بخشی از سیاستهایی است که قدرتهای جهان و منطقه خود را برای آن آماده میکنند. ... صفحه ۳

مرگ در معادن طلا

امان کفا

در لابلای اخبار جنگ و کشتار و کشمکشهای جهانی و منطقه ای، فاجعه اسیر شدن صدها کارگر در آفریقای جنوبی، در اعماق معدن طلا و در معرض مرگ قرار گرفتن آنها را از چشم جهانیان پنهان شد. خبر این فاجعه نه فقط در صدر اخبار هیچیک از خبرگزاریهای رسمی قرار نگرفت، که حتی در حاشیه اخبار کشتار و جنگ و نشست های سران ارتجاع جهانی هم جایی پیدا نکرد. هزاران کارگر در ستیل فانتین، در ۱۵۰ کیلومتری ژوهانسبورگ، به امید استخراج سنگ طلا و کسب درآمد ناچیزی از آن، به داخل تونل های معادن تعطیل شده رفته بودند از ترس اینکه با خارج شدن از معدن توسط پلیس بازداشت شوند، حاضر به بیرون آمدن از معدن نیستند و در اعماق زمین بدون کمترین امکاناتی اسیر شده اند. ... صفحه ۵

روایهای ممنوع سلطنت

"چرا دولت شاهی غیرممکن است؟"

مظفر محمدی

این تازه شروع کار است!

در حاشیهی حکم بازداشت سران دولت اسرائیل

فواد عبداللہی

سرانجام بعد از یکسال نسل کشی مداوم فلسطینیان توسط ماشین آدمکش دولت اسرائیل و علی الخصوص بدلیل اعتراضات گستردهی بشریت مترقی در قلب جوامع غربی، دیوان کیفری بین المللی (ICC) عصر دیروز مجبور شد با صدور بیانیه ای، اعلام کند که برای «نتانیاهو» نخست وزیر کنونی و «گالانت» وزیر جنگ پیشین اسرائیل به اتهام ارتکاب جنایت های جنگی، حکم بازداشت صادر کرده است. ICC بلاخره بعد از قتل عام ۵۰ هزار انسان بی گناه، آواره شدن بیش از دو میلیون فلسطینی به دست دولت فاشیست اسرائیل در هماهنگی با دول فحیمه غربی و در پناه حمایت کامل دولت آمریکا، بویژه بر متن انزجار افکار عمومی در جوامع غربی از نسل کشی فلسطینیان، در بیانیهی خود مجبور شد تاکید کند که «دلایل منطقی» وجود دارد برای باور به این که نتانیاهو و گالانت در نوار غزه مرتکب جنایت های جنگی شده اند. بر اساس آنچه در بیانیهی ICC آمده، جنایت های جنگی شامل استفاده از گرسنگی به عنوان سلاح جنگی و همچنین کشتار، آزار و شکنجه و سایر اعمال غیرانسانی می شود. ... صفحه ۲

دست قاتلین از زندگی «بچه های اکباتان» کوتاه!

خالد حاج محمدی

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی حکم اعدام ۶ نفر از جوانان اکباتان را صادر کرده است. در این پرونده (پرونده موسوم به اکباتان) بر اساس گزارشات منتشر شده، با رای «مستشاران شعبه سیزدهم دادگاه کیفری» «حکم قصاص نفس» برای میلاد آرمون، علیرضا کفایی، امیر محمد خوش اقبال، نوید نجاران، حسین نعمتی و ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

در این خصوص، احکام بازداشت صادر شده برای نتانیاهو و گالانت بدین معنی است که آن‌ها از این پس می‌توانند به ۱۲۵ کشور امضا کننده «پیمان رم» که ICC در اجرای تصمیم‌های خود به آن تکیه می‌کند، سفر کنند چرا که اجرای احکام این دادگاه برای کشورهای مذکور الزام‌آور است. اما دلایل احکام صادر شده توسط ICC، از «وجدان بیدار» این نهاد ناشی نمی‌شود. این نهاد بطور کلی از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپا تشکیل و تامین می‌شود و قرار نبود به تحقیق در مورد عملکرد کشورهای غربی و هم‌پیمانان آنان بپردازد. به همین سبب هم تلاش‌ها برای پاسخگو کردن دولت اسرائیل و کشورهای غربی و متحدین این دولت همیشه بی‌نتیجه ماند. بنابراین، صدور حکم بازداشت سران دولت اسرائیل، این عزیز دردانه دول غربی، نه ناشی از «وجدان بیدار» دیوان مربوطه، که بطور قطع ماحصل توازن قوا و فضای سیاسی حاکم بر جهان امروز است. سنبه پُرزور جنبش جهانی حمایت از مردم فلسطین با هدف محکوم کردن نسل‌کشی دولت اسرائیل و متحدین غربی آن، داغ خود را بر پیشانی «جهان آزاد» و نهادهای آن، مانند ICC کوبیده است. حکم بازداشت سران دولت فاشیست اسرائیل، ناشی از فریاد رسانی میلیون‌ها انسان عاصی در اقصی نقاط جهان، اعتصاب و اعتراض‌ها اتحادیه کارگری و سازمان‌های انسان‌دوست است. نیروی بیدار بشریتی که رو در روی هم‌پاران و نسل‌کشی، قطع نان و آب، برق و دارو، سوخت و امکانات زیستی مردم فلسطین بدست دولت اسرائیل، به میدان آمده است. این آن قدرتی است که علیه همکاری، حمایت و کمک بی‌دریغ دول غربی و رسانه‌های رسمی آنها به دولت فاشیست اسرائیل، زمین را زیر پای نظم حاکم بر جهان امروز به لرزه درآورده است.

حکم جلب سران و سرکردگان دولت اسرائیل به جرم نسل‌کشی، آن هم زمانی که فقط ۲۴ ساعت از وتوی چندباره قطعنامه‌ی شورای امنیت توسط دولت آمریکا درباره‌ی «آتش‌بس» غزه می‌گذرد، هزیمت کلان دیگری برای هیئت حاکمه‌ی آمریکا و متحدین غربی دولت نژادپرست اسرائیل است. هیچ دوره‌ای مانند امروز چهره‌ی کریمه این کلسوپ «جهان آزاد» و «دفاع» ریاکارانه آن از حق حیات، ارزش‌های انسانی، بشردوستی و حتی «حقوق بشر» فکس‌نشان چنین مشتمل کننده در مقابل چشم جهانیان قرار نگرفته است. دیگر هیچ تحرک و تصمیمی در این کلسوپ سرکردگان بربریت، مردم‌متمدن و عدالت‌خواه جهان را غافل گیر نمی‌کند. کلسوپ «جهان آزاد» با همه‌ی متعلقات‌اش، تمام مرزهای توحش، جنایت، ریاکاری، سقوط اخلاقی، فکری و سیاسی را پشت سر گذاشته است.

صدور این حکم جلب، تا همین جا به تضعیف بیش از پیش جایگاه بین‌المللی دولت اسرائیل و هم‌پیمانان غربی و شرکای جنگی این دولت در کلسوپ «جهان آزاد» منجر می‌شود. اما به‌طور قطع، جبهه بشریت آزادی‌خواه در ایستگاه ICC متوقف و به بازی گرفته نخواهد شد؛ این تازه شروع کار است؛ سرآغاز یک سلسله حسابرسی کامل از متحدین دولت آدمکش اسرائیل، بویژه در اروپا خواهد بود. پای دولت‌های آمریکا، بریتانیا، آلمان، فرانسه و همه سیاستمداران مرتجع‌ی که رسماً برای ماشین نسل‌کشی دولت اسرائیل هورا کشیدند و به آخرین سلاح‌های کشتار جمعی مسلح‌اش کردند، در مقابل دادگاه بشریت متوقی، گیر است و محاکمه خواهند شد.

محاکمه و محاکماتی که باید بتواند مرهمی بر زخم‌های عمیقی باشد که بر پیکره‌ی بشریت امروز وارد شده است تا اندکی وجدان‌های متلاشی شده از جنگ‌های کور قومی، ملی و مذهبی را بیدار کند و زندگی‌های مدفون شده زیر آوار کشتار جمعی فلسطینیان را گرامی بدارد. در دل این تحولات تاریخی که کشمکش بر سر ابتدایی‌ترین ارزش‌های انسانی در جریان است، موقعیت بخشی از اپوزیسیون ایرانی، اپوزیسیون شیفته نتانیاهو، نه تماشایی که مشمژکننده است! از منظر مردم در ایران، اپوزیسیون پرو - جنایتکاران جنگی، پرو - نتانیاهو و هوادار قتل عام فلسطینیان، نه تنها بی‌اعتبارتر از همیشه که منفورتر خواهند شد.

علیرضا مرزپورناک، به جرم کشته شدن یک بسیجی در دوره اعتراضات مردم اکباتان بعد از قتل حکومتی مهسا امینی، صادر شده است. گویا رئیس شعبه با حکم مخالف بوده و رای او در اقلیت مانده است.

صادر کردن حکم اعدام برای ۶ نفر از جوانان انسان دوست و آزادیخواه در اکباتان، تلاش دو ساله حکومت و مراجع «قانونی» برای یافتن دلیلی در توجیه احکام جنایتکارانه خود، دستگیری‌های وسیع از مردم و جوانان اکباتان بعد از اعتراضات ۱۴۰۱، صادر کردن حکم بازداشت برای دهها نفر، محبوس کردن آنها در زندان و سلولهای انفرادی، شکنجه و تلاش برای اعتراف گیری اجباری از «بچه‌های اکباتان»، نمی‌تواند دلیلی برای پیدا کردن کسانی باشد که یک عنصر جانی و بسیجی را کشته اند. هدف اصلی، محاکمه جوانان اکباتان و مردم ایران به جرم آزادیخواهی و اعتراضات متحد همه جانبه در سال ۱۴۰۱ است. این ماجرا تلاشی برای ترساندن و عقب راندن مردمی است که برای بهبود زندگی، در دفاع از حق زن و آزادی و عدالت، در دفاع از حرمت و کرامت انسانی خود، متحد به میدان آمدند و اکباتان را به یکی از کانونهای اعتراضی و انقلابی و آزادیخواهانه تبدیل کردند. شهرک اکباتان و جوانان آن در خیزش آزادیخواهانه ۱۴۰۱ در دفاع از حق زندگی، حق زن و آزادی و برابری به یکی از کانونهای جدال مردم آزادیخواه ایران تبدیل شد. در آن دوره جوانان اکباتان، مردم آزادیخواه، دختران و پسران برابری طلب به شیوه‌های مختلف، متحد و هماهنگ، صحنه‌های پرشوری از جدال برای آزادی، علیه آپارتاید جنسی، علیه استبداد و بی حقوقی را رقم زدند، و در قلب دهها میلیون انسان آزادیخواه به وسعت ایران جای گرفتند. شهرک اکباتان هر روز مرکز جدال بود و هر روز نیروهای اطلاعاتی، بسیجی و نظامی و... علیه مردم اکباتان بسیج میشدند، به جوانان حمله میکردند و شب و روز به این شهرک لشکر میکشیدند تا مردم آزادیخواه و جوانان اکباتان را عقب برانند، صدایشان را خاموش و همسبستگی و اتحاد انسانی آنها را در هم شکنند و هیچوقت هم موفق نشدند. اکباتان یکی از سنگرهای آزادیخواهی جنبشی بود که در سراسر ایران با شعار «زن، زندگی، آزادی»، با پرچم آزادی و برابری، جمهوری اسلامی را به لبه پرتگاه نزدیک کرد، گشت ارشاد را عملاً از صحنه این منطقه جaro کرد، دستگاه سرکوب را فلج کرد و آزادی بیان و پوشش را عملاً به حاکمیت تحمیل کرد. جنبشی که فضای جامعه و توازن قوای میان مردم آزادیخواه، میان طبقه کارگر و زنان و نسل جوان برابری طلب را به نفع پایین جامعه و به زیان جمهوری اسلامی تغییر داد. اکباتان و جوانان آن و آزادیخواهی و صف متحد و همبسته آنان، هنوز خاری در چشم حاکمین است و به همین دلیل «بچه‌های اکباتان» حکم شنیع اعدام میگیرند. کیس «بچه‌های اکباتان»، دو سال زندان و محاکمه و فشار به آنها و نهایتاً حکم اعدام آنها برای تنبیه و ترساندن مردم اکباتان و فعالین و جوانان جنبشی صادر شده است که در میان طبقه کارگر، نسل جوان، در صف زنان، معلم و بازنشسته و پرستار و مردم محروم ریشه دوانده است. ترس از این جنبش، نه تنها آینده جمهوری اسلامی بلکه و بعلاوه آینده کل ارتجاع ضد زن، ضد برابری و آزادی را تیره و تار کرده است.

اعتراض به احکام صادر شده علیه «بچه‌های اکباتان» در میان مردم آزادیخواه، در میان اقشار محروم و نهاد و شخصیت‌های انسان دوست و برابری طلب فراوان است. جامعه ایران و مردم انسان دوست اجازه نخواهند داد که فرزندان خود، عزیزان خود را به این سادگی اعدام کنند. نباید گذاشت جنایتکاران و قضات و دستگاه کشتارشان، جسارت کنند اسرای ما را به راحتی و با پرونده سازی های کذایی اعدام کنند. دفاع از این عزیزان و فشار به حاکمین برای عقب نشینی در اعدام آنها کمترین وظیفه هر انسان آزادیخواهی است.

ماشین کشتار آزادیخواهان، معتزین و مخالفین در این دوره، در دل فضای جنگی ملتهد در منطقه و زیر سایه خطر جنگ، فعال شده است. جمهوری اسلامی میکوشد زیر سایه تبلیغات جنگی میان خود و اسرائیل، فضای جامعه ایران را نظامی کند، ترس را بر جامعه بگستراند و دسته دسته زندانیان سیاسی را به جرایم واهی و پرونده های خود ساخته، اعدام کند. تلاش میکند با اعدام آزادیخواهان و مخالفین خود، مردم آزادیخواه را و جنبش اعتراضی و انسانی در این جامعه را عقب براند.

مقابله با اعدام و زندان و دستگیری و خواست آزادی زندانیان سیاسی، امروز جنبشی قوی و جدی از زندانها و در میان زندانیان تا صف خانواده های آنان تا مراکز کاری و تحصیلی و... است و همه جا را فرا گرفته است. هماهنگ و متحد کردن و وسعت دادن به این جنبش و راه انداختن اعتراضات هماهنگ علیه احکام جنایتکارانه اعدام و از جمله حکم اعدام «بچه‌های اکباتان» وظیفه همه ما، وظیفه رهبران و فعالین جنبش آزادیخواهانه مردم ایران در میان طبقه کارگر، در صف معلم و دانشجو، در میان زنان و بازنشستگان و در همه محلات شهرهای ایران است. باید صدای جوانان اکباتان باشیم و قصابان و جنایتکاران جمهوری اسلامی، وکلا و قضات و مقامات آنها را مجبور به عقب نشینی کنیم و این از ما ساخته است.

میگویند دور دوم ریاست جمهوری ترامپ ادامه خطی دور اول ریاست جمهوری وی و ادامه کارهای ناتمام با همان روش "غیرمتعادل" و ساختارشکنانه اش است. ارزیابی هایی که تغییرات و تحولات چند سال گذشته در سطح جهان و خاورمیانه را ندیده میگیرند. پیروزی ایندوره ترامپ در اوضاعی متفاوت، چه در سطح جهان و چه در سطح منطقه، اتفاق افتاده است. دوره ای که از مهمترین مختصات آن میتوان از جنگ اوکراین و تاثیرات آن بر قطب بندی های جهانی، بر زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه بشری، از تغییرات در رابطه قدرتهای منطقه با قدرتهای جهانی، در ایفای نقش بیشتر بلوک رقیب غرب، بویژه چین در خاورمیانه و بازتر شدن امکانی برای دول منطقه برای انتخاب دوست و متحد و ورود به بازار این بلوک، تضعیف موقعیت امریکا در سطح بین المللی و بویژه در خاورمیانه، نزدیکی رسمی بورژوازی کشورهای منطقه به چین و روسیه، از نسل کشی در نوار غزه توسط اسرائیل و متحدین غربی آن و جنبش جهانی حمایت از مردم فلسطین و تاثیرات آن بر رابطه پائین با بالا در سرتاسر جهان و شکست "پیمان ابراهیم" و شکل دادن به خاورمیانه جدید حول محوریت اسرائیل، از عروج فاشیسم در اسرائیل، و نتایج پدید آمدن رهبر آن، نام برد. مولفه هایی که ادامه خطی سیاستهای قبلی ترامپ را غیرممکن میکنند.

ایران، موقعیت جمهوری اسلامی و سیاست ترامپ در رابطه با آن یکی از مسائلی است که نه فقط دولتها و بویژه جمهوری اسلامی، که مردم در ایران و نیروهای سیاسی به دقت آنرا تعقیب میکنند. جمهوری اسلامی تلاش خود را برای کم کردن کشمکش و همزمان حفظ چهره قدرقدرت خود، آماده میکند. همزمان با نشان دادن "برگ برنده" خود، قدرت محور مقاومت و نزدیکی با چین و روسیه، خود را برای امتیازدهی و امتیازگیری آماده میکند. چه جمهوری اسلامی و چه امریکا و دول غربی برای ورود به دوره جدید دو ماه فرصت دارند و آمادگی برای این ورود آغاز شده است.

در این میان نگاهی به اپوزیسیون بورژوازی ایران، نیروهایی که سیاستهای ارتجاعی شان در جامعه جواب نه گرفته است و از سر استیصال عبای ژنده خود را به هر ارتجاعی می آویزند، ضروری است.

نیروهایی که در سال ۲۰۱۷ انتخاب ترامپ و سیاست "فشار حداکثری" او بر جمهوری اسلامی و "رژیم چینج" را نوری در تونل تاریک جنبش خود دیدند و حول شخص ترامپ، بعنوان عامل و منشاء به نان و نوایی رسیدن خود، گرد آمدند. نوری که ترامپ با اعلام از دستور خارج کردن رژیم چینج در ایران بی سروصدا و در خفا از سوسوی حقارت آمیز خود افتاد. ظاهرا انتخاب مجدد ترامپ خون تازه ای را در رگهای این صف، از رضا پهلوی تا ناسیونالیستهای کرد، به جریان انداخته است. اینبار اما نقطه قدرت ترامپ نه سیاستهای منطقه ای و "قاطع" آن علیه جمهوری اسلامی، نه به دستور آمدن دوباره "رژیم چینج"، که قدرتمند شدن فاشیسم اسرائیلی و شخص نتانیاهاو بعنوان رهبر آن است. شوق و ذوق امروز اینها از انتخاب ترامپ در حقیقت امید به تقویت افسار گسیختگی بیشتر دولت فاشیست اسرائیل در دامن زدن به جنگ در منطقه و شانس بازی دادن شان توسط دولت اسرائیل است. امید به تبدیل نتانیاهاو به ترامپ منطقه از حالا قند در دلشان، برای حمله نظامی و "فشار حداکثری" او بر جمهوری اسلامی، آب کرده است. این هورا کشیدن و مسابقه تریک و تهنیت گفتن، پیامهای "به کمک به مردم کردستان بیائید" یا هیجان زده شنل ژنده سلطنت را بر تن کردن، این دست گذاری دراز کردن نه به سوی ترامپ که به سوی نماینده آن در منطقه، نتانیاهاو است. امید اینکه انتخاب ترامپ دست فاشیسم اسرائیلی را، در شکل دادن به "نظم نوین خاورمیانه" با محوریت اسرائیل و زیر پرچم مقابله با جمهوری اسلامی، باز بگذارد تنها نور امید این نیروها در انتهای تونل تاریک شان است.

شانس نتانیاهاو و دولت فاشیست اسرائیل در به آتش کشیدن خاورمیانه، مولفه ای است که اپوزیسیون بورژوازی و ارتجاعی از آن بعنوان "فرصت تازه" نام میبرند و به آن امید بسته اند. فرصت تازه ای که قرار است نه ترامپ که نتانیاهاو خالق آن باشد. بی دلیل نیست رضا پهلوی، برای بار دوم و بطور "اتفاقی"، دو روز پس از پیام نتانیاهاو به مردم ایران و وعده "آزادی" آنان توسط مپب افکن های "بشردوست" و "آزادپخش" اسرائیل، پیامی با همان مضمون به مردم ایران میدهد.

"قصاب غزه" که در جنایت و بیشمری گوی سبقت را از هر فاشیست و جانی تاریخ بشریت ربوده است، با سرمایه گذاری روی فقر اکثریت محروم، سرمایه گذاری روی نفرت و خشم مردم ایران عیله جمهوری اسلامی وعده "آینده ای پر از صلح و رفاه" در سایه جنگ و کشتار در خاورمیانه را میدهد. و رضا پهلوی با تقلید از نتانیاهاو و سرمایه گذاری روی فقر و فلاکت و نفرت مردم از جمهوری اسلامی وعده "باز پس گیری ایران" را به کمک "اتاقهای فکر و دالانهای قدرت در سراسر جهان" میدهد.

"شاهزاده" که در لالا لند پادشاهی خود غرق شده و تاج و تخت و سلطنت اش فعلا فقط در دنیای "پرافتخار" و "شکوهمند" مجازی معنی دارد، "ناجی" که کمپین "وکالت میدهم" اش به آبرو ریزی تبدیل شد، دوباره با اعتماد به نفس خارق العاده و "شاهانه" خود اعلام میکند "من بنا به خواست شما، آمادگی خود را برای هدایت این تغییر، و رهبری دوران گذار اعلام کرده ام! ناکامی ها و شکستهای پی در پی رضا پهلوی، بعنوان شخص، و جنبش بازگشت به گذشته در اثبات مقبولیت خود بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی به "اتاقهای فکری قدرتهای جهانی" و مهمتر از آن در زدن مهر ارتجاعی خود به مبارزه و جدال مردم آزادیخواه در ایران برای آزادی، برابری، رفاه و امنیت، باعث ایزوله شدن کامل این جریان حتی در اپوزیسیون ناسیونالیسم ایرانی شده است. شکستهایی که در تبدیل و دگردیسی این جریان، نتوپهلویسم، به نیروی فاشیست آریایی نقش تعیین کننده ای داشته است. تقلید و همسو شدن با فاشیسم اسرائیلی، تکرار پیام مشمژکننده نتانیاهاو و وعده بازپس گیری ایران به کمک جنگنده هایی که غزه را با خاک یکسان کرده اند بر متن این ناکامی ها، انزوا و بی مهری مطلق "اتاقهای فکری" جدی و تعیین کننده در غرب به این جریان و رهبر آن اتفاق افتاده است. جوایز سمبلیک و بی معنای نهادهای دست چنم و ناشناس امریکا به او نمیتواند بر وضعیت اسف بار او سایه بیندازد.

ناسیونالیسم کرد و بطور ویژه باند زحمتکش و مهتدی نیروی دیگری است که "فرصت تازه" را غنیمتی شمرده اند. بخصوص که وزیر امور خارجه اسرائیل "مرحمت" فرموده و بطور ویژه از "کوردها" بعنوان متحدین اسرائیل نام برده است. از منظر ناسیونالیسم کرد این "لطف و مرحمت" اثبات تبلیغات پرو اسرائیلی دائمی آنان مبنی بر اینکه "اسرائیل دوست مردم کرد است و در صورت حمله به ایران کردستان را همپاران نخواهد کرد" است. احزاب ناسیونالیست کرد، به سیاق احزاب برادر خود در عراق، به مردم در کردستان میگویند که میتوانند بدون نگرانی نظاره گر کشتار مردم غیر کرد زبان در تهران و شیراز و تبریز و اهواز باشند و این احزاب در سایه کشتار و نابودی در سرتاسر ایران و به یمن مبارزهای فرشی جنگنده های اسرائیل و امریکا به کرسی قدرت خواهند نشست.

حزب دمکرات با استفاده از این "فرصت تازه" مشغول مزمره کردن طرح استقلال کردستان برای سنجیدن درجه استقبال از آن است و مهتدی، بعنوان خطرناکترین و بی آبروترین باند این جنبش، آماده ایفای نقش پیاده نظام ارتش اسرائیل است. پیام تریک مهتدی به ترامپ و ابراز امیدواری به دوستی و حمایت وی از احزاب کردی، بر متن پیام وزیر امور خارجه اسرائیل به احزاب کردی، معنی میدهد. مهتدی با درسگیری از استقبال زودرس خود از رژیم چینج در ایران، در دور اول انتخاب ترامپ، و اعلام اینکه: ... صفحه بعد

«تغییر نظام ضرورتی است اگر آمریکا هم نخواهد. اما حالا که آمریکا تغییر نظام یا به قول شما رژیم چینج مسالمت آمیز را جزو سیاست اش قرار داده، امیدوارم اروپا هم اینرا قرار بدهد.» اینبار محتاط تر از دوستی و حمایت حرف میزند اما امید به "رژیم چینج" اسرائیلی آنهم بر متن نظم نوین خاورمیانه بسته است و برای آن آماده میشود.

مستقل از ممکن یا غیرممکن بودن رژیم چینج، مستقل از متحقق شدن یا نشدن رویای "نظم نوین خاورمیانه"، نیروهای راست و بورژوازی در اپوزیسیون آمادگی و اشتیاق خود برای به نان و نوایی رسیدن بر متن نابودی نه فقط جامعه ایران، که کل منطقه را مخفی نمیکند. یکی در لالاند به دنبال بازگشت به گذشته است و دیگری مشغول روغن کاری اسلحه های خود برای ماجراجویی است.

اگر رضا پهلوی و جنبش بازگشت به گذشته اش از محدوده دنیای مجازی فراتر نپیروند و در دنیای واقعی مایه تمسخر همگان شده است، اگر دامنه تاج و تخت پادشاهی اش از میدیای اجتماعی، متکی به ارتش سایبری اش، فراتر نپیروند، باند مهتدی نشان داده است که ظرفیت هر ماجراجویی و مزدوری را دارد. شخص مهتدی که نظم نوین جهانی بوش و فرصتی که برای ناسیونالیسم کرد در عراق، بر متن از هم پاشیدن شیرازه جامعه در عراق، ایجاد کرد، مایه شکوفایی پتانسیل ارتجاعی اش شد، امروز به "نظم نوین خاورمیانه نتانیاهاو" بر متن نابودی ایران و منطقه، دل بسته است.

باند مهتدی، بعنوان یک جریان قومی، مسلح، سناریوی سیاهی که دوره ای آرزوی تبدیل شدن به جبهه النصر و «ارتش آزاد سوریه» را داشت، امروز آماده هر ماجراجویی برای نشان دادن مطلوبیت خود به هر قدرت ارتجاعی است که حاضر به بازی دادن وی باشد. آماده است به نام مبارزه با جمهوری اسلامی دست به نا امن کردن زندگی و مبارزه مردم بزند و با ماجراجویی خود مستمسکی به ارتجاع اسلامی، که در کمین مردم آزادیخواه نشسته است، برای اعدام فعالین سیاسی بدهد. خاصیت باند مهتدی در این میان صرفا خارج کردن مردم از صحنه جدال علیه جمهوری اسلامی و تغییر شرایط مبارزه به زیان جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران است.

مهتدی و پهلوی یکبار دیگر روی اسب بازنده شربندی کرده اند. از طرفی ناجی شان، نتانیاهاو، علیرغم کشتار وسیع مردم بیگناه فلسطین و لبنان، در بن بست سیاسی و نظامی به سر میرد و چه در منطقه و چه در داخل اسرائیل با معضلات جدی روبرو است و از طرف دیگر مردم و طبقه کارگر در خیزش ۱۴۰۱ به بازگشت به گذشته، به پروژه قومی و مذهبی کردن مبارزه خود نه گفتند و این تلاشهای ارتجاعی را عقب زدند.

این واقعیت که این نیروها در معادلات و سناریوهای ارتجاع منطقه و غرب جایی ندارند را میتوان در سرخوردگی، دلخوری و گله گذاری های دائمی شان از "مهاشات غرب با ایران" مشاهده کرد. جوائز آقای پهلوی از نهادهای درجه چندم دول غربی، ملاقاتها و حضور شخصیتها و کارشناسان "کورد" در مجامع امنیتی و... همه و همه بازی های دیپلماتیک با مهره هایی است که تنها خاصیت شان نا امن کردن محیط کار و زیست مردم و خارج کردن آنها از صحنه جدالهای سیاسی بر سر آینده خود و جامعه شان است.

مردم آزادیخواه در ایران برای آزادی و رهایی خود به قصاب غزه و به لبیک گوینان آن در اپوزیسیون نیازی ندارند. اینرا در خیزش ۱۴۰۱، در اعلام مخالفتشان با جنگ و فضای جنگی، با دست رد زدن به تمام نیروهایی که جدال آنها را دستمایه به نان و نوایی رسیدن خود میکنند، با عقب راندن و غیر ممکن کردن سناریوهای ارتجاعی برای آینده خود نشان داده اند. مردم و طبقه کارگر در ایران در جدال خود برای دستیابی به آزادی، برابری، رفاه و امنیت مداوما این پارازیت های مزاحم و موشدوانی آنها را خنثی و کنار زده اند. اینبار هم تلاش ارتجاع منطقه و پادوهای "وطنی" آنها با تمام توان عقب خواهند راند.

فراخوان به اعتراض علیه نسل کشی اسرائیل در فلسطین در ۲۹ نوامبر

به طبقه کارگر و سازمان و نهادهای کارگری
به مردم آزادیخواه، صلح دوست مردم فلسطین

از اکتبر سال گذشته تا کنون کشتار مردم محروم فلسطین خصوصا در نوار غزه، با آخرین سلاحهای مدرن کشتار جمعی از زمین و هوا توسط دولت فاشیستی اسرائیل و با همکاری و حمایت همه جانبه دولت آمریکا و متحدین آنها در جریان است. امروز از نوار غزه جز تله ای از خاک با دهها هزار انسان زیر آوار مانده، چیزی باقی نمانده است. بیش از ۴۴ هزار کشته، که حدود ۱۷ هزار نفر آن کودکان بیگناه هستند، بیش از صد هزار زخمی، آوارگی چند میلیون انسان بدون هیچ امنیت و سرپناهی، اشغال و ممانعت از هر نوع کمک رسانی به آنها، ویرانی تمام زیر ساختهای اقتصادی و اجتماعی نوار غزه، مدارس، کودکانها، بیمارستانها، اردوگاه آوارگان و هر مرکز کمک رسانی و مرگ میر از گرسنگی و بی آبی و بی غذایی، بدلیل ممانعت اسرائیل و گسترش جنگ به لبنان و... نتایج تا کنونی توحش دولت فاشیست اسرائیل است.

نسل کشی اسرائیل با همراهی و کمک همه جانبه دولت آمریکا همراه بوده است، سیاستی که کل منطقه خاورمیانه را وارد دوره ای پر مخاطره کرده است. روز سه شنبه ۲۰ نوامبر یکبار دیگر قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برای آتش بس در غزه توسط آمریکا وتو شد و عملا دست اسرائیل برای ادامه جنایت و نسل کشی همه جانبه باز است. این واقعیت یکبار دیگر نشان داد تضمین امنیت و آزادی مردم فلسطین قدرت ما مردم بشردوست و متمدن در سرتاسر جهان و بویژه طبقه کارگر جهانی است.

۲۹ نوامبر روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین است. ما در «جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین»، متشکل از سازمان و نهادهای کارگری و مدافع مردم فلسطین در بیش از ده کشور در خاورمیانه و شمال افریقا، همه کارگران، نهادهای کارگری، اتحادیه ها و شخصیتهای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به اعتراضی جهانی در این روز علیه جنایت و نسل کشی و پاکسازی قومی اسرائیل و متحدین آن فرا میخوانیم.

ما از طبقه کارگر و سازمانها کارگری و مردم آزادیخواه در منطقه و جهان توقع داریم که در این روز همبسته و هماهنگ به هر شکل ممکن از تظاهرات، تجمعات، اعتصابات، میتینگها و... کارگر و مردم صلح طلب، علیه جنایات اسرائیل و در دفاع از مردم فلسطین و برای صلح و پایان جنگ و جنایت به میدان بیایند.

ما به سهم خود در سازمان دادن تحریکاتی در طبقه کارگر در منطقه در دفاع از مردم فلسطین و برای پایان دادن به این نسل کشی میکوشیم و دست همکاری و دوستی را به سوی تمام سازمانهای کارگری در سرتاسر جهان برای دفاع از مردم بیگناه فلسطین دراز میکنیم. شما را به تحریکات اعتراضی، از اعتصاب تا تجمع، تظاهرات و... در روز ۲۹ نوامبر دعوت میکنیم.

ما میتوانیم و باید ماشین کشتار جمعی اسرائیل- آمریکا و متحدین آنها که منطقه ای را به خون کشیده اند، متوقف کنیم. چشم امید صدها هزار کودک فلسطینی و میلیونها انسان محروم در این منطقه به تلاش ما است.

جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین

۲۱ نوامبر ۲۰۲۴

روایهای ممنوع سلطنت

"چرا دولت شاهی غیرممکن است!"

مظفر محمدی

برای دو نسلی که دوران سلطنت را ندیده اند لازم است رژیم شاهنشاهی در ایران را بشناسند همچنین شناخت رضا پهلوی بعنوان مدعی وارث تاج و تخت پدر ضروری است.

انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی همانند دیگر سلسله های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله به معنای تداوم نظام شاهی نسل اندر نسل و ازلی -ابدی بود. محمد رضا شاه از فردای کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توانست با جلوگیری از فعالیت و رشد احزاب مستقل و سرکوب آن ها و با ایجاد احزاب فرمایشی و دست نشانده، نظام استبدادی سلطنت را برقرار کند. دیکتاتوری شاه، زندان ها و شکنجه های مخوف مخالفین در ساواک بهمراه بیکاری و فقر حاشیه نشینان شهرها و تورمی که در سال های آخر عمر رژیم شاه به ۴۰ درصد رسید، از دلایل بحران مشروعیت و سقوط رژیم در سال ۵۷ بود. این

در حالی بود که درآمدهای سرشار نفتی به خزانه پهلوی و درباریان و حامیانش ریخته میشد.

دیکتاتوری و سرکوب پلیسی و امنیتی و فساد و دزدی دربار شاه و نظامیان و ساواکی هایش و فقر فزاینده ی مردم، با دیکتاتوری جمهوری اسلامی و فساد و جمع شدن داراییهای مملکت در نهادهای مذهبی و سپاه و بیت رهبری قابل مقایسه است.

انقلاب ۵۷ پروسه موروثی نسل اندر نسل رژیم سلطنتی را قطع کرد. انقلاب توده ای ۵۷ برای رفاه و آزادی بود. انقلابی که بدلیل ناآمدگی طبقه کارگر و زحمتکشان و آزادیخواهان واقعی برای کسب قدرت، شکست خورد. این شکست در توافقی که سازمان های امنیتی دول اروپایی و امریکا در گوادلوپ فرانسه برای بیرون بردن شاه و جایگزینی رژیم مطلوب خود یعنی جنبش اسلامی به رهبری خمینی و جلوگیری از به قدرت رسیدن چپ کارگری که در شرکت نفت با اعتصاب سراسری و تشکیل شوراهایش ابراز وجود کرده بود، رقم خورد.

در این تغییر و تحول، ملی - مذهبی ها، جبهه ملی، لیبرال ها و احزاب چپ پرو شوروی سابق امثال حزب توده و اکثریت چریک های فدایی به ضد انقلابی های طرفدار جنبش ارتجاعی اسلامی خمینی تبدیل شدند. ... ادامه در صفحه بعد

مرگ در معادن طلا...

مقامات دولت و پلیس در ابتدا حضور این کارگران در معدن را تکذیب کردند و در ورودی معدن را بستند. مردم و سازمان های مردمی محلی به همراه خانواده های این کارگران در اطراف معدن تجمع کردند و دست به اعتراض زدند و بالاخره مقامات دولتی را وادار به عقب نشینی کردند. اخبار دقیقی از تعداد کارگران اسیر شده در دست نیست، اما رقم های اولیه، حاکی از وجود ۳ هزار کارگر در معدن بود. به گفته مردم محل، حداقل صدها نفر هنوز در تونل ها هستند و مشخص نیست که چه تعداد هنوز زنده هستند. تنها امید این کارگران مردم و داوطلبانی اند که برای امداد به محل آمده و با حداقل امکانات خود سعی دارند به این کارگران کرده و مانع مرگ دستجمعی آنان شوند.

افریقای جنوبی با بیش از شش هزار معدن طلا دوازدهمین کشور از نظر ذخایر طلا است و تاریخا شرکت های متعددی در این کشور سرمایه گذاری های کلانی کرده اند. بدلیل وسعت این ذخایر، صاحبان معادن، هر بار که سود دهی یک معدن از حد نصاب تعیین شده ای کاهش می یابد، معدن را تعطیل کرده و به استخراج معدن دیگر دست میزنند. این رویه به همین ترتیب، به معنی از بین رفتن منبع اصلی درآمد کارگران محلی هر معدن و نابودی شهرک هایی است که در جوار معادن ساخته میشوند. با بسته شدن هر معدن، نه تنها کارگران آن بیکار میشوند، بلکه کل امکانات عمومی و اجتماعی در این شهرک ها پایان می یابد و شانه بالا انداختن دولت آفریقای جنوبی در رسیدگی به زندگی این کارگران و خانواده هایشان، آنها را در معرض زندگی در فقر مطلق قرار میدهد.

با تعطیلی هر معدن توسط صاحبان آن، در عین حال، زمینه برای سوءاستفاده باندهای مسلح فراهم میشود. باندهای مسلحی که راه را برای کارگران باز نگاه می دارند تا به داخل تونل های معادن بسته شده، که تا اعماق ۲ هزار متر می رسند، بروند و طلا استخراج کنند و در ازاء دستمزدی ناچیز بابت «حق حفاظت» بدون کمترین امکانات امنیتی طلای استخراج شده را تحویل این باندها بدهند. بخش زیادی از این کارگران بیکار شده معدن از شهرک ها و مناطق دیگر برای تامین زندگی راهی این معادن تعطیل شده "تحت حفاظت" باندهای مسلح میشوند. فشار کار، عدم هرگونه امکانات ایمنی و نیاز به استخراج طلای کافی برای این کارگران به این معنی است که بسیاری از آنان گاهها ماه ها در زیر زمین مشغول استخراج

طلا هستند. طی حداقل دو دهه اخیر گزارش های متعددی از مرگ این کارگران، اجساد و اسکلت ها در زیر زمین انتشار یافته است. زندگی خانواده و نزدیکی این کارگران، که بعضا در کنار معادن اسکان پیدا می کنند تا با طناب، به این کارگران غذا برسانند، دایما در معرض خطر تعرض و حمله باندهای مسلح قرار میگیرد.

دولت آفریقای جنوبی، به بهانه ممانعت از فعالیت باندهای گانگستری، رفتن به داخل تونل های معادن تعطیل شده را جرم جنایی تعریف کرده است، اما از جنایی کردن فعالین این باندها و سوءاستفاده آنان از فقر و فلاکت کارگران خبری نیست. کارگران و خانواده های آنان همه می دانند که این باندها به مقامات محلی و سراسری متصل اند و بخشی از «حق حفاظتی» که این باندها از کارگران دریافت می کنند سهم پلیس و مقامات دولتی در محل است و برای ادعای مسخره مقابله با باندهای گانگستر پیشیزی ارزش قائل نیستند و توهمی به پوچی این ادعا ندارند. اما فقر و بی حقوقی مطلق کارگران راهی جز به خطر انداختن زندگی خود و خانواده هایشان برای این بخش از طبقه کارگر آفریقای جنوبی باقی نگذاشته است.

در کشوری با این درجه از ثروت از منابع طلا، در حالیکه صاحبان معادن سودهای کلان به جیب می زنند، دولت از رساندن هرگونه امکانات ایمنی، و مسئول شناختن آنان در تامین حقوق این کارگران همچنان طفره می رود. تا امروز نه صاحبان معادن، و نه دولت، هیچ اطلاع دقیقی را از آمار تعداد کارگرانی که در معادن کشته می شوند، اعلام نکرده اند. باندهای مسلح نیز کماکان در همه جا به مکیدن خون کارگرانی که در کنار این معادن و یا هر روزه با پیمودن کیلومترهای به سوی این معادن مهاجرت می کنند، در مصونیت کامل، ادامه می دهند.

امروز سهم طبقه کارگر آفریقای جنوبی از ثروت عظیم، طلا و سود هنگفتی که بورژوازی آفریقای جنوبی و بورژوازی جهانی از آن میبرند، فقط فقر، فلاکت، دفن شدن زیر دهها تن خاک است. لغو آپارتاید نژادی در آفریقا اولین قدم در جدال طبقه کارگر آفریقا برای آزادی و راهی خود از کاپیتالیسم و استثمار وحشیانه خود است. تحمیل مرگ و فقر سرنوشت محتوم طبقه کارگر در آفریقای جنوبی نیست. مردم محروم و طبقه کارگر آفریقا برای رفاه و سعادت خود راهی جز تلاشی متحدانه برای زیور و کردن سیستمی که ادامه حیاتش در گرو استثمار و بردگی آنان است، ندارند.

در انقلاب ۵۷ طبقه کارگر با بستن شیرهای نفت و ایجاد شوراهای کارگری عاملی تعیین کننده در سرنگونی نظام دیکتاتوری و ضد کارگری و ضد کمونیستی شاه بود. اما در این تغییر و تحول طبقه کارگر بدلیل عدم اتحاد و انسجام سراسری و حزب سیاسی خود از جبهه ضدانقلاب و ارتجاع شکست خورد و نتوانست قدرت را بدست گرفته و نظام سوسیالیستی آزاد و برابر برقرار کند. انقلاب ۵۷ اما توانست به عمر نظام شاهنشاهی چند هزار ساله خاتمه داده و رویای سلطنت موروثی و نسل اندر نسل را به گور سپرد. سلطنت طلبان امروز فکر می کنند می توانند رویای کاذب دوران پهلوی را بعنوان تغییر ریل از ولایت فقیه به تخت و تاج شاهی به نسل هایی بفروشد که از تاریخ سیاه دوران پهلوی آگاهی ندارند و در آن دوران زندگی نکرده اند. در دوره محمد رضاشاه آزادی بیان ممنوع بود. تنها روزنامه ای چاپ می شد که از سانسور ساواک شاه گذشته باشد. وزارت اطلاعات و ساواک محمد رضاشاه در ۱۳۵۳ بیش از دویست روزنامه را تعطیل کرد. تنها یک حزب «ستاخیر» می توانست وجود داشته باشد که اعضایش به رژیم شاهنشاهی مخالفتی نداشته باشد. ایران نوین دوران شاه و محمد رضاشاه یک دیکتاتوری بی رحم و خشن نظامی بود که در آن قانون اساسی و مجلس به شوخی شباهت داشت.

محمد رضا شاه و خمینی و خامنه ای دو نوع دیکتاتوری با وجه مشترک هستند. شاه همچون خمینی و خامنه ای خود را صاحب هرآنچه که در ایران می گذشت می دانست. یکی از ساواکی های شاه گفته است، «اگر راجع به چاله چوله های خیابان های تهران در روزنامه ها می نوشتند، شاه عصبانی و ناراحت می شد. او یک حساسیت بیمار گونه ای داشت، مبادا یک جایی یک مطلبی بنویسند که به او بر بخورد و او را ضعیف کند». خامنه ای هم با این ترس و حساسیت بیمارگونه، ازادیخواهان پیشماری را به اتهام برهم زدن امنیت و توهین به رهبری زندانی و اعدام کرده است. سازمان رادیو و تلویزیون شاه با بودجه ای یک میلیارد دلاری همانند صدا و سیما جمهوری اسلامی فقط میزبانی نظام سلطنت و شخص شاه بود. بخش بزرگی از درآمدهای نفتی ایران در سالهای حاکمیت پهلوی پدر و پسر به حسابهای شخصی در بانکهای لندن، سوئیس، نیویورک، تورنتو و ... واریز می شد. ده ها میلیارد درآمد کشور به خرید اسلحه از امریکا اختصاص داشت. هنری کیسنجر سیاستمدار امریکایی آن دوران اعتراف کرده است که خریدهای نفتی ایران تأثیر مطلوبی بر اقتصاد امریکا گذاشته است.

جمهوری اسلامی بر همان چهارچوب تشکیلاتی نظامی، اداری و مذهبی بنا نهاده شد که از نظام سلطنت پهلوی به ارث برد. قانون خانواده ای امروز جمهوری اسلامی همان قانون خانواده ای نظام شاهی است که حجاب اجباری به آن اضافه شده است. قانون خانواده ای نظام شاهی همان قوانین شریعت جمهوری اسلامی یعنی تعدد زوجات، ازدواج موقت «میغنه» و مالکیت مرد در خانواده و موقعیت درجه دوم زنان است. در نظام سلطنتی همچون امروز جمهوری اسلامی شبکه های مساجد و آیت الله های درباری و اماکن دینی و مناسک زیارت و جهالت اسلامی برقرار بود. شاه همچون جمهوری اسلامی به مذهب شیعه و لشکری از آیت الله های نوکر و درباری و مناسک حج و استفاده از مذهب برای تحمیل بخش عقب مانده ای جامعه اتکا داشت.

رژیم شاه همچون جمهوری اسلامی ضد طبقه کارگر، ضد کمونیست ها و ضد هر گونه صدای ازادیخواهی بود. در نظام شاه همچون خمینی و خامنه ای، تشکل مستقل کارگری، ازادیخواهی و برابری طلبی و تشکیلات شورایی کارگران و مردم ممنوع بود. بین نظام سلطنتی و نظام ولایت فقیه نخ باریکی است بطوریکه خمینی و خامنه به جای عمامه ای آخوندی اگر تاج محمد رضا شاه بر سر می گذاشتند، هیچ چیزی تغییر نکرده و آب از آب تکان نمیخورد و در نظام بیکرستی و زندگی مادی و مکتوبی کارکنان جامعه هیچگونه تفاوتی نداشته و تغییری حاصل نمیشد. در یک کلام، سلطنت همچون جمهوری اسلامی، یعنی حاکمیت موروثی با حفظ نظام مذهبی، قوانین خانواده مبتنی بر شریعت اسلامی شیعی، توجیه و تقدیس نظام سرمایه داری و کار مزدی ازلی ابدی طبقه کارگر ...

اما بخش ناآگاه جامعه هم بطور مشخص باید رضا پهلوی و همپالگی هایش را بهتر بشناسند. رضا پهلوی در تمام عمر به اصطلاح سیاسی اش یک جمله درست گفته است که بیان اهداف و نیات او است. او گفته است، «اگر انقلاب ایران ضد مذهب باشد، بهتر است جمهوری اسلامی همانند». این اعتراف تبهکارانه ای رضا پهلوی را در کنار ادعای این که به با سپاه و بسیج و ارتش ارتباط دارد بگذارید، آنوقت معلوم می شود هیچ تفاوتی بین نظام مطلقه سلطنت و ولایت مطلقه فقیه وجود ندارد. در نتیجه چرا باید در ایران انقلاب بشود و بجای اسلامون، شاهی ها بیایند. چه فرقی می کند؟ هیچ.

جمهوری اسلامی هم به اهداف سلطنت طلبان آگاه است. جمهوری اسلامی با شعار «رضا شاه روح شاد» توسط تعدادی انگشت شمار مشنگ هم مشکل ندارد. اما سلطنت موروثی و مطلقه ای که در انقلاب توده ای ۵۷ به زباله دانی تاریخ سپرده شده است، بویچه شانس بازگشت به قدرت را ندارد. مدعیان بازگشت سلطنت و ضد انقلابی های قیام ۵۷ در واقع حداقل نیم قرن از تاریخ عقب اند. جامعه امروز ایران، طبقه کارگر چند ده میلیونی، زنان برابری طلب، جوانان ازادیخواه و جامعه ای که رفاه و آزادی و برابری می خواهد و انقلاب ۵۷ را پشت سر خود، دارد. جامعه ای که تجربه ای اعتصابات بزرگ طبقه کارگر با شعار حاکمیت و اداره شورایی دارد. جامعه ای که تنها در یک بخش آن کردستان، هیچوقت مشروعیت جمهوری اسلامی را نپذیرفته و تجربه چند دهه مبارزه ای مسلحانه و توده ای و کارگری دارد و پایگاه عروج جنبش «زن، زندگی، آزادی» است.

سلطنت طلبان امروز در رویای گوادلوپ دیگر و بازگشت رضا پهلوی بعنوان وارث تاج و تخت پدر به کمک امریکا و اسرائیل و غرب هستند. رضا پهلوی اعلام کرده است که برای رهبری دوران گذار آماده است! از نظر این شازده ی مشنگ سرنگونی جمهوری اسلامی مفروض است و جای بحث نیست و لازم نیست ایشان و گروهشان زحمتی برایش بکشند. چرا که عمو ننتیاهو جمهوری اسلامی را می اندازد. پس غمی نیست. میماند رهبری و ریاست دوران گذار که رضاخان دوم این زحمت و مسوولیت «سنگین» را برعهده می گیرد و همه چیز به خوبی و خوشی تمام می شود! حتما طبقه کارگر و ازادیخواهان و برابری طلبان زن و مرد و جوان هم حول ستون های تخت جمشید بازگشت و تداوم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را جشن می گیرند! اما مطرح کردن بازگشت سلطنت مخلوع شده توسط انقلاب ۵۷ مردم ایران، توهین به شعور جامعه است.

مشکلات رضا پهلوی و تناقضاتش با واقعیات عینی یکی و دو تا نیست. حقیقت اینست که او در دنیای سیاست امروز یک بچه مدرسه ای کودن و تنبل بیش نیست. تاج پوشیده ای که رضا پهلوی گاه آشکار و گاه پنهان در رویاهایش بر سر می گذارد، در واقع کلاه بوقی گشاد خنده داری است که رهبری دوران گذار سهل است کدخدایی یک روستا هم از سرش زیاد است. او با شهبانوی جدیدش «ابن عروسک کوکی» در خیابان های امریکا با علم چرخانی فریاد مرگ بر این و آن می دهند. این خانواده ی مفتخور ۱۶ سال است تا امروز از داراییهای مردم ایران که چه در ایران و چه در بانک های اروپایی ذخیره شده بود و با خود به امریکا آورده اند، ارتزاق می کنند. شازده ای مدعی رهبری، پرور شده از قبل داراییهای جامعه ایران و سفره ی مردم، حتی یک روز کار نکرده است.

رضا پهلوی و شعبان بی مخ های دوروبرش در چند سال اخیر چند بار سیرک از این نهاد به آن مرکز به نام های مختلف به نمایش گذاشته اند. یک روز جمهوری خواه و مخالف سلطنت، یک روز در شورای مدیریت دوران گذار و روز بعد با ادعای رهبری دوران گذار با کلاه بوقی و پرچم شیرو خورشید شاهی ظاهر می شوند. حتی بخش زیادی از اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی هم رضا پهلوی و فرقه اش را مخمل و مخرب وحدت صفوف خود می دانند و جمع شدن زیر پرچم شیر و خورشید و رهبری ادعایی و رویایی او را عار خود می نامند. رضا پهلوی نهایتا با فرقه اش مثل فرقه ی مجاهدین، دابی جان ناپلئون ترسو و متوهمی است که فکر می کند با بوسیدن معابد یهودیان در اورشلیم و انتظار حمله نظامی اسرائیل و امریکا به ایران و مداحی سحری و نیروی انتظامی و بسیج و حزب الله جمهوری اسلامی، به تاج و تخت بر بیاد رفته پهلوی برمیگردد. او نه سیاستمدار بلکه دلقکی است که فکر می کند ژنرال های سپاه و ارتش و بسیج او را به سلطنت برچیده شده توسط انقلاب ۵۷ برمی گردانند. رضا پهلوی نمی فهمد که ایران عوض شده است. ایران ۸۰ میلیونی امروز را ارتش و بسیج و سپاه و تانک و موشک های جمهوری اسلامی که رضا پهلوی آن ها را دست نخورده می خواهد، نمی توانند کنترل و سرکوب کنند. همچنانکه بزرگ ترین ارتش خاورمیانه ی زمان پدر تاجدارشان بهمره سازمان مخوف ساواک نتوانست ایران ۳۰ میلیونی را سرکوب و زمین گیر کند.

رضا پهلوی نمی فهمد که اکثریت قاطع جمعیت ۸۰ میلیونی امروز ایران تحصیلکرده و باسواد هستند. نیمی از این جمعیت زنان هستند که قوانین مذهبی و شریعت اسلامی را که در هر دو رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی علیه برابری زن و مرد وضع شده است، زیر پا نهاده اند و به کم تر از برابری کامل زن و مرد رضایت نمی دهند. بعلاوه او نمی فهمد که دنیا هم عوض شده است. نمی فهمد که دول غربی و امریکا فاقد اهرم های مؤثر در عرصه سیاسی حتی در عقبمانده ترین کشورها هستند. امریکا و غرب نتوانستند رژیم کرزای دست نشانده ی خود در افغانستان را نگه دارند و در مقابل یک فرقه وحشی به نام طالبان سپر انداختند و فرار کردند.

مهم تر این که، نه تنها رضا پهلوی و سلطنت طلبان و مشروطه خواهان، بلکه کل جناح های اپوزیسیون بورژوازی، جامعه ایران را طبقاتی نمی بینند و فکر می کنند جامعه از مشتکی انسان بی اراده و بی اختیار تشکیل شده است و هر کس و ناکسی امثال روشنفران بورژوازی جمع شده در مدیریت دوران گذار و رضا پهلوی و مریم رجوی ها می توانند مدعی باشند که رهبری ۸۰ میلیون کارگر و زحمتکش و زن و جوان را بر عهده بگیرند. جناح های مختلف بورژوازی در اپوزیسیون که یکیش همین آقا رضا و چماقدارانش است، فکر می کنند می توانند جامعه طبقاتی را با پشتک و واروهای ابلهانه و زندانه دور بزنند و برگرد به شان سوار شوند. نمی توانند بفهمند که انقلاب آتی ایران مثل ۵۷ همه با همی نیست و طبقات اجتماعی هر کدام اهداف و منافع خود را می شناسند. طبقه کارگری که در انقلاب ۵۷ شورای کارگری سازمان دادند، امروز آگاه تر، پخته تر و با چشمان باز تحولات را می نگرند. هدف و چشم انداز بخش آگاه طبقه کارگر و کمونیستش، انقلاب کارگری و حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است. دوران گذار برای طبقه کارگر برپایی حاکمیت شوراهای کارگران و زحمتکشان و تهیدستان زن و مرد و جوان است. طبقه ای که ستون فقرات جنبش های اجتماعی و خیزش و قیام برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد. جمهوری اسلامی را نه ننتیاهو و ناتو بلکه انقلاب اجتماعی ایران زیر می کشد. جامعه ایران چه برای سرنگونی و چه کسب قدرت از پایین پس از سرنگونی به هیچ جناح بورژوازی و یا رویای ممنوع سلطنت و مجاهد اجازه ی حفظ و تداوم نظام بردگی مزدی و حاکمیت بورژوازی در هر لباسی را نمی دهد.

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسان های سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



نینا

